

رشد اقتصادی ۸ درصد: از واقعیت تا شعار سیاسی

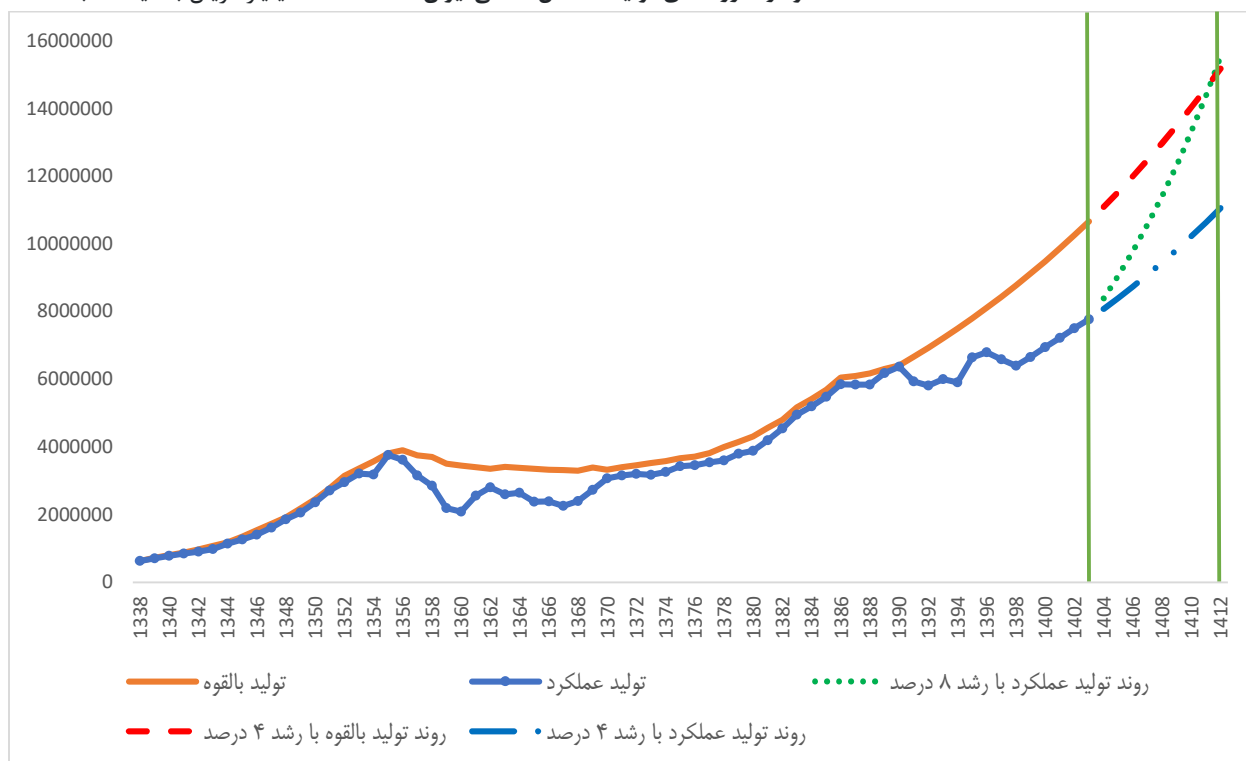
حسن درگاهی

دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

انتشار: دنیای اقتصاد ۲۰ بهمن ماه ۱۴۰۳



نمودار ۱: روندهای تولید ناخالص داخلی ایران (میلیارد ریال به قیمت ثابت ۹۰)



مقدمه:

اگر چه آرمان‌گرایی سیاستمداران در هدفگذاری سیاست و اقتصاد امر ناپسندی نیست ولی می‌بایست پیوسته در طی زمان به بوته آزمایش گذاشته شده و اهداف تعیین شده مورد امکان‌سنجی قرار گیرد. این وظیفه مهم به عهده کارشناسان و متخصصین دانشگاهی در حوزه‌های دانشی مختلف است که باید رسالت خود را در ارائه تحلیل‌های علمی به سیاستمداران به دور از شهوات ذهنی و سوگیری‌های سیاسی انجام دهند. بر سیاستمداران هم فرض است که مبنای جهت‌گیری‌های مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را بر واقعیت داده‌ها و علم و تجربه بنا نهند و مسیرهای آرمانی خود را بر گام‌های شدنی و راه‌های ممکن استوار سازند.

بخش مهمی از جهت‌گیری‌های سیاسی حاکمیت بر این مبنا استوار است که می‌توان در شرایط و روندهای موجود سیاسی کشور، به رشدهای بالای اقتصادی دست یافت. از سال ۱۳۸۴ تا کنون از رشد اقتصادی ۸ درصدی در سند چشم‌انداز و سپس در برنامه‌های مختلف پنج‌ساله توسعه سخن گفته شده و در عمل هم محقق نشده است. نوشتار حاضر این فرض را مورد نقد قرار داده و مدعی است که در تداوم جهت‌گیری‌های موجود سیاسی کشور این امر ناشدنی است. در این صورت بر اساس وظیفه و اخلاق حکمرانی آن چه از تصمیمات و جهت‌گیری‌های مهم و سرنوشت‌ساز که در حاکمیت سیاسی و اقتصادی کشور بر پایه این فرض غلط بنا شده است نیازمند تجدیدنظر و اصلاحات اساسی است. یا اگر همچنان به تداوم مسیرهای طی شده در سیاست و اقتصاد اصرار وجود دارد پس صادقانه به مردم اعلام شود که هدف رشد بالای اقتصادی و تحقق رفاه اجتماعی و پیشرفت در چارچوب آرمانهای کلی کشور دست نیافتنی و امکان‌ایجاد توازن بین امورات سیاسی و اقتصادی کشور ممکن نیست. یادآوری می‌شود که تحلیل اقتصادی رشد یکی از مسائل مهم اقتصاد کلان است و ارجاع آن در سطح مسائل خرد به گفته چند فعال اقتصادی در یک نمایشگاه جایز نیست.

۱- محاسبات نشان می‌دهد که اگر روند بلندمدت تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت ۹۰) از سال ۱۳۹۰ (قبل از تشدید تحریم‌ها) مطابق روند گذشته خود، یعنی سالانه معادل ۴ درصد، رشد می‌یافت مقدار تولید در سال ۱۴۰۳ نسبت به تولید سال ۱۳۹۰، حدود ۱/۷ برابر می‌شد. در حالی که در عمل با توجه به وقوع تحریم‌های ۹۱ و ۹۷، رقم مشابه حدود ۱/۲ برابر شده است که نشان‌دهنده میانگین رشد اقتصادی سالانه ۱/۵ درصدی است (نمودار ۱). اگر جمع تولید از دست رفته (شکاف بین تولید بالقوه و تولید عملکرد) در دوره ۱۴۰۳-۱۳۹۱ را نتیجه مستقیم و غیرمستقیم تشدید تحریم‌های بانکی، تجاری و نفتی بدانیم، با استفاده از شاخص قیمت ضمنی GDP و همچنین آخرین نرخ ارز حواله مرکز مبادله ایران (حدود ۶۷۰۰۰ تومان)، خسارت تحریم‌ها بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

۲- تجربه رشد اقتصادی مثبت سالهای ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ و پیش‌بینی آن برای ۱۴۰۳ نشان می‌دهد که میانگین رشد اقتصادی سالانه ایران در شرایط مساعد فروش نفت، معادل ۳ تا ۴ درصد است. این رقم معادل رشد تولید بالقوه در قبل از تشدید تحریم‌های سال ۱۳۹۱ است. این واقعیت نشان می‌دهد که شرایط سیاست‌های داخلی و خارجی دهه ۹۰ و تداوم

آن، روند بلندمدت و یکنواخت مقدار GDP را به سطح پایین انتقال داده و با افزایش درآمدهای نفتی در سالهای اخیر، اگر چه مقدار تولید در مسیر پایین تر از روند قبلی، افزایشی است ولی رشد GDP همچنان ثابت است. بنابراین مشاهده می شود ایجاد گشایش در صادرات نفت بر رشد بالقوه ایران تاثیری نداشته است. به عبارت دیگر اگرچه مقیاس تولید افزایش می یابد (اثر سطح) ولی اثری بر رشد اقتصادی (اثر رشد) ندارد و اقتصاد همچنان در تداوم شرایط موجود حتی با امکان صادرات نفت، رشدی معادل ۳ تا ۴ درصد را تجربه و به تدریج به سطح پایین محدود خواهد شد.

۳- در ادبیات اقتصاد کلان، انتقال روند بلندمدت GDP به سمت پایین تحت پدیده هیستریزیس (Hysteresis) شناخته می شود، این واژه اگر چه در لغت فارسی به پسماند ترجمه می شود ولی مفهوم اصلی آن به ماندگاری آثار شوکهای مداوم در یک سیستم و تاثیر نوسانات کوتاه مدت بر مسیر بلندمدت سیستم اشاره دارد. در این حالت اگر چه یک سیستم به تغییرات ورودی پاسخ می دهد، اما اثرات این تغییرات پس از لغو شرایط اولیه همچنان باقی می ماند. این مفهوم اقتصادی برگرفته از علم فیزیک، مهندسی و سیستم های کنترل است و به حالتی اشاره دارد که اثرات تغییر حالت در یک سیستم با شدت بیشتری به شرایط قبلی آن ارتباط دارد. به عبارت دیگر هیستریزیس به وابستگی وضعیت یک سیستم به تاریخچه خود اشاره می کند. هر چه شوک های منفی وارده به سیستم بیشتر باشد، آثار شوک ها در سیستم ماندگارتر است و امکان برگشت به تعادل اولیه را، حتی پس از رفع شوکها، سخت و گاه ناممکن می کند. یک سیستم اقتصادی نیز اگر مدام تحت تاثیر شوک های منفی باشد و اقتصاد را دچار رکود و تورم کند این تغییرات اقتصادی حتی پس از برطرف شدن علت نوسانات، به طور کامل از بین نمی روند و به نوعی در ساختار اقتصادی باقی می ماند. در شرایط تداوم نوسانات کوتاه مدت به تدریج مهارت ها از بین می رود و انگیزه کارجویان و سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه و نوآوری کاهش و پدیده عجیب پسرقت فناوری اتفاق می افتد. رفتارهای مصرف و پس انداز نیز در شرایط تداوم نااطمینانی تحت تاثیر قرار می گیرد به طوری که منابع از تولید به بازار دارایی های غیرمولد انتقال یافته و سرمایه های فیزیکی مستهلک و سرمایه گذاری جدید معناداری اتفاق نمی افتد. در چنین شرایطی هدررفت سرمایه های انسانی با تشدید مهاجرت، اشاعه بی انگیزگی نسل جوان و فعال، گسترش آسیب های اجتماعی به دلیل فقر و نابرابری، گسترش فساد و رانت، تخریب منابع زیست محیطی، همگی منجر به دو رخداد مهم استهلاک سرمایه ها از یک سو و کاهش بهره وری سرمایه از سوی دیگر می شود. بدین دلیل است که روند اولیه بلندمدت تولید دست نیافتنی می شود و یا به عبارت دیگر روند تولید بالقوه به سمت پایین انتقال می یابد. تجربه نشان می دهد که دولت نیز در چنین شرایطی توان ثبات سازی اقتصاد را ندارد زیرا منابع درآمدی دولت با گسترش رکود داخلی، توسعه اقتصاد غیر رسمی و شوک های منفی خارجی کاهش و مخارج آن به دلیل گسترش اقتصاد یارانه ای همراه با اختلال در نظام قیمتها افزایش می یابد. نتیجه چنین وضعیتی کاهش شدید کیفیت خدمات عمومی دولت و افزایش مستمر کسری بودجه است که باید از طریق انتشار پول و یا اوراق تامین مالی شود. گاهی نیز از روی استیصال به دنبال روش های شوک درمانی می رود که مجدداً با افزایش انتظارات تورمی در شرایط نااطمینانی، حلقه تقویت شونده رکود و تورم تشدید می شود.

۴- در برنامه هفتم فرض شده است که حدود ۲/۸ واحد درصد از رشد اقتصادی ۸ درصد، از طریق رشد بهره‌وری کل عوامل تولید محقق شود. بر اساس حسابداری رشد، موجودی سرمایه خالص و سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص می‌بایست سالانه به ترتیب معادل ۷ و ۲۵ درصد افزایش یابد. این در حالی است که مطابق داده‌های بانک مرکزی میانگین ارقام مشابه در دوره ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲، برای رشد بهره‌وری ۵/۰- درصد و برای موجودی سرمایه و سرمایه‌گذاری به ترتیب ۱ و ۳/۷- درصد گزارش شده است. مقایسه ارقام فوق حاکی از الزام تحولات جدی در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی در راستای تجهیز سرمایه، پیشرفت فناوری، دسترسی به بازارهای جهانی، ایجاد ثبات و امنیت اقتصادی و سیاسی و بهبود فضای کسب و کار داخلی است. در یک گزینه فرضی اگر الزامات رشد بهره‌وری با عوامل ذکر شده فراهم نشود و فقط با تزریق سرمایه به اقتصاد، بخواهد اهداف بالای سطح تولید ناخالص داخلی مورد نظر برنامه هفتم محقق شود، رشد سالانه موجودی سرمایه و سرمایه‌گذاری باید ارقام ناممکن ۱۵ و ۴۵ درصد را تجربه کند (جدول ۱).

۵- بنابراین، افزایش رشد اقتصادی پایین موجود به رشد مورد هدف ۸ درصدی، با تزریق درآمدهای نفتی بیشتر و حتی افزایش سرمایه‌های فیزیکی از طریق گسترش سرمایه‌گذاری‌های بیشتر، امکان‌پذیر نیست. توجه به عوامل تعیین‌کننده مقیاس GDP و رشد GDP بسیار ضروری است. واقعیت‌های نظری و تجربی علم اقتصاد نشان می‌دهد که اگر چه مقیاس تولید می‌تواند با توسعه سرمایه‌های فیزیکی و انسانی افزایش یابد ولی افزایش رشد اقتصادی بلندمدت بطور عمده تحت تاثیر عوامل موثر بر بهره‌وری منابع است. بنابراین اگر الزامات افزایش بهره‌وری منابع مختلف در اقتصاد ایران فراهم نشود، تحقق رشد ۸ درصدی همچون گذشته در حد شعار باقی می‌ماند.

۶- مطابق نمودار ۱ توجه به این نکته ضروری است که در یک گزینه خوش‌بینانه حتی اگر از سال ۱۴۰۴ الزامات و عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی ۸ درصدی بطور مستمر فراهم شود، مقدار GDP در سال ۱۴۱۲ به مقدار تولید بالقوه قبلی اقتصاد (با فرض عدم تحریم‌های ۹۱ و ۹۷) خواهد رسید. به عبارت دیگر حتی با فرض رشد ۸ درصدی مستمر در سالهای آتی، تحریم‌ها اقتصاد ایران را بیش از دو دهه از روند قبلی خود به عقب انداخته است. اگر الزامات رشد ۸ درصدی فراهم نشود مطابق با بندهای ۱ و ۲، اقتصاد هیچ وقت روند تولید قبلی خود را تجربه نکرده و در تله رشد پایین ادامه خواهد داد. با این حال اگر تداوم رشد پایین اقتصاد را مترادف با تداوم ناترازی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بدانیم باید منتظر تشدید سیستماتیک مشکلات با شیب تندتر باشیم. این واقعیت نشان از عقب‌افتادگی شدید اقتصاد ایران نه نسبت به اقتصادهای نوظهور دنیا، بلکه نسبت به روندهای گذشته خود دارد.

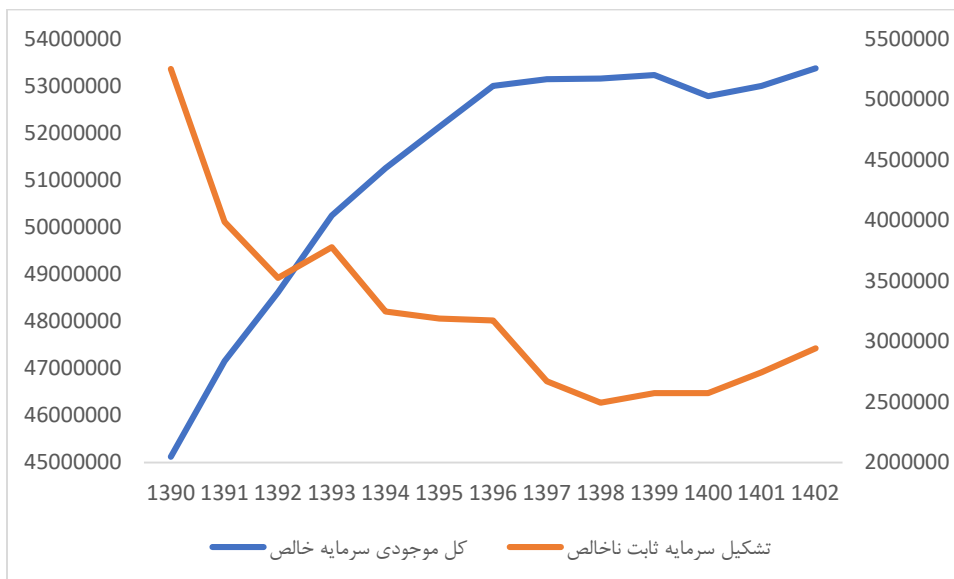
۷- در شرایط کنونی کشور، حاکمیت باید بر اساس تجربه گذشته، بخش مهمی از منبع قدرت سیاسی خود را در کسب قدرت اقتصادی بداند و مهمتر از آن بر تحقق الزامات داخلی و خارجی آن متعهد شود و با گسترش مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی بر همسویی نیروهای کشور ملزم باشد. برای نجات اقتصاد ایران از تله رشد پایینی هیچ راه‌حلی به جز گشایش‌های جدی در سیاست‌های سمت عرضه وجود ندارد. در اقتصادی که مدام تحت تاثیر شوک‌های مختلف سیاسی است، اثربخشی سیاست‌های ثبات‌سازی رایج اقتصادی کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، سیاست‌های سمت عرضه معطوف به

ایجاد فضای اطمینان، افزایش منابع و همچنین بهره‌وری منابع، شامل پیشرفت فناوری، بهبود نقش دولت و بازار، گسترش بخش خصوصی، توسعه سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی، امنیت سیاسی و ثبات اقتصادی، ... همه نیازمند اصلاح بنیان‌های سیاسی است. زیرا عنصر سیاست با جهت‌دهی نهادهای سیاسی و اقتصادی، نقش کلیدی در نحوه ایجاد و بکارگیری منابع و سرمایه‌های کشور دارد. بنابراین پیداست که راه آمده نیازمند بازنگری است و در این بازنگری، اصلاحات سیاسی و خارجی مقدم بر اصلاحات اقتصادی است زیرا در اقتصاد ایران، رشد اقتصادی به شدت به اقتصاد سیاسی رشد گره خورده است.

۸- مهمترین الزام تغییر رویکرد در حوزه سیاست خارجی، تغییر رویکرد تخصصی به رویکرد تعامل است زیرا عرصه اقتصاد و سیاست بین‌الملل جای رقابت و تعامل است که در آن همه برای منافع ملی خود بازی می‌کنند. ایران اگر با این رویکرد وارد بازی برد-برد با دنیا نشود در انزوای سیاسی و اقتصادی خود افول خواهد کرد. تداوم تشدید ناترازی‌ها در طی زمان گواه همین نکته است. استمرار مشکلات اقتصادی کشور به رغم روی کار آمدن دولت‌های مختلف ریشه در همین مسئله دارد. ایران با همه توانمندی‌های بی‌بدیل خود برای کسب قدرت اقتصادی باید وارد عرصه تعامل شده و عقب افتادگی‌ها را جبران کند. این مسیر نه مسیر وادادگی سیاسی است و نه مسیر انحطاط فرهنگی است. قدرت اقتصادی در پی خود قدرت سیاسی و توان چانه‌زنی را در عرصه بین‌الملل بالا می‌برد و مردم نیز در پناه رفاه نسبی و کاهش دغدغه فقر و بیکاری، فرصتی برای اندیشیدن در مورد زندگی با فرهنگ غنی و والا را پیدا می‌کنند

بنابراین، در شرایط کنونی، کشور نیازمند یک نگرش حل‌مسائلی برای حرکت به سوی قدرتمند شدن، نه تنها با قدرت بازدارندگی نظامی که شرط لازم است و کافی نیست، بلکه به پشتوانه پیشرفت اقتصادی و گردن نهادن به الزامات آن برای رهایی از تله رشد پایین، فقر و نابرابری است. امروز نسل جوان تحصیلکرده، با استعداد، مطلع از تحولات جهانی، علاقه‌مند به مشارکت در توسعه کشور هیچ دلیلی را برای چرایی تشدید مستمر شکاف پیشرفت و رفاه بین کشور خود و دیگران بر نمی‌تابد. و با هیچ استدلالی اقناع نمی‌شود. تعارضی در بین تحقق فرهنگ سیاسی، اجتماعی و اخلاقی متعالی با امر پیشرفت نمی‌بیند و سطح صورت مسئله‌های جاری نظام تصمیم‌گیری کشور در مقایسه با دغدغه‌های توسعه‌ای و بلندمدت کشورهای در مسیر پیشرفت را به سخره می‌گیرد. پس حاکمیت می‌تواند با تغییر رویکرد در جهت ایجاد توازن بین اهداف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، کشور را بر اساس اصول و قواعد خود در ریل پیشرفت بیندازد و حمایت قشر عظیمی از مردم را به عنوان اساس مشروعیت و بقای نظام، با خود همراه داشت باشد.

نمودار ۲: تصویر موجودی سرمایه خالص و سرمایه گذاری ناخالص (میلیارد ریال به قیمت ثابت ۹۵)
(۱۳۹۰-۱۴۰۲)



منبع: داده های بانک مرکزی

جدول ۱: میانگین درصد تغییرات سالانه متغیرهای اقتصادی در ۱۴۰۱-۱۳۹۱

رشد بهره وری	رشد نیروی کار	رشد سرمایه گذاری ثابت ناخالص	رشد موجودی سرمایه	رشد اقتصادی
-۰/۵	۰/۶	-۳/۷	۱	۱/۵

منبع: داده های بانک مرکزی و سازمان بهره وری

جدول ۲: تصویر موجودی سرمایه و سرمایه گذاری سالانه مورد نیاز رشد اقتصادی ۸ درصد

میانگین رشد سالانه ۱۴۰۳-۱۴۰۷		محاسبه بر اساس حسابداری رشد (با فرض کشش تولید نسبت به سرمایه ۰/۴)	
سرمایه گذاری ثابت	موجودی سرمایه	رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد	
۴۵ درصد	۱۵ درصد	با رشد بهره وری حداکثر ۱ درصدی به دلیل فروش نفت	با رشد بهره وری ۲/۸ درصدی برنامه هفتم
۲۵ درصد	۷ درصد		

منبع: محاسبات نویسنده